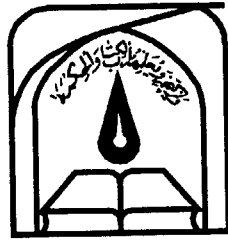


بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

۲۴ ۵۹۲



دانشگاه تربیت مدرس

دانشکده هنر

پایان نامه کارشناسی ارشد نقاشی

موضوع تئوری: شیوه آموزش طراحی

موضوع عملی: انسان معاصر

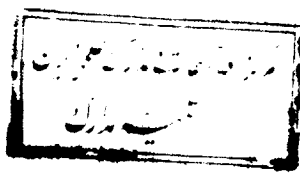
دانشجو: رحمان پرچگانی

استاد راهنما: دکتر حسنونند

زمستان ۱۳۷۷

۲۴۰۶۲

۱۵۵۸/۲



۱۳۷۸ / ۲ / ۲ ه

تأیید به اعضای هیأت داوران حاضر در جلسه دفاع از پایان نامه کارشناسی ارشد

اعضای هیئت داوران نسخه نهائی پایان نامه خانم/ آقای... رحمان پورچگانی
تحت عنوان... شیوه آموزش طرازی
را از نظر فرم و محتوی بررسی نموده و پذیرش آنرا برای تکمیل درجه کارشناسی ارشد پیشنهاد می کنند.

امضاء

رتبه علمی

نام و نام خانوادگی

اعضای هیأت داوران

استادیار

دکتر محمدکاظم حسونند

۱- استاد راهنما

مربی

مرتضی حیدری

۲- استاد مشاور

مربی

۳- نماینده شورای تحصیلات تکمیلی مرتضی حیدری

استادیار

دکتر حسینی راد

۴- استاد ممتحن

مربی

کاظم چلیپا

۵- استاد ممتحن

تقدیم به:

معلم نقاشی ام و استاد زندگی ام

استاد مهدی حسینی که وامدار تجربه های ایشان هستم.

تقدیم بہ:

● اساتید گرامی:

دکتر حسنونند، مرتضیٰ حیدری، کاظم چلیپا، دکتر حبیب الہ آیت الہی،
دکتر عبدالمجید حسینی راد، کہ از ایشان بسیار آموختہ ام.
پدر و مادر م کہ سالہای سال تحمل کردہ اند، خواہرم زہرا و برادران
عزیزم.

عمو و زن عموی عزیزم کہ مشوقم بودہ اند.

● ودوستانم:

ایرج اسکندری، بابک اطمینانی، دکتر ضیائی، احمد خلیلی فرد -
علی ذاکری - خسرو رسولی - کیارش زند - بابک دانشور - فریدون
مام بیگی - نسرین پدرام - شہلا و لیلا کاوندی - احمد منتظری -
حمید آقاخانی - باقر شعبان نژاد - فرہاد جہانگیری و ہمسر گرامیشان -
شادی - نغمہ - بیتا - الہام - فیروز رحیمی - علی رجایی، زہرا، نازی،
کبری

تقدیم به:

«فرزانه عزیزم»

چکیده رساله

۱- شیوه‌های آموزش هنر و به خصوص طراحی نیاز به بازنگری مجدد داشته و می‌بایست بر اساس موقعیت زمانی و مکانی که در آن قرار داریم، شکل گرفته و تبیین گردد. آن چیزی که در این رساله با توجه به موضوع مطروحه آورده‌ام در درون کل نوشته‌ها می‌باشد.

۲- دروس طراحی و میانی به شکلی که امروزه در دانشکده‌ها و مدارس هنری و سایر مراکز، تدریس می‌گردد، می‌بایست مورد بازنگری قرارگیرد. این دروس به نوعی تدریس می‌گردند که هنر جوان توانایی برقراری ارتباط بین این دو مبحث اساسی را نداشته و نمی‌توانند پلی بین این دو درس ایجاد نمایند.

در ابتداء می‌بایست نحوه تدریس و برنامه ریزی این دروس تغییر پیدا کرده و یا در صورت امکان، دروس فوق در یک مبحث کاملتر ارائه گردد.

۳- در سیستم آموزشی موجود، به مسئله خلاقیت در هنر اهمیت کمتری داده می‌شود و روشهای آموزشی چندین دهه گذشته غرب اعمال می‌گردد. که بایستی بر اساس موقعیت زمانی و مکانی که در آن قرار گرفته‌ایم. تنظیم گردد و در این میان از نتایج پژوهشهای هنر غرب به خصوص آن بخشی که می‌تواند در به نتیجه رساندن اهداف ما باری نماید، استخراج و استفاده نمائیم.

۴- روشهای آموزشی غالباً از پیش تعیین شده و اجباری می‌باشد - روشی که عامل از بین رفتن استعدادها و خلاقیتهای فراوانی می‌گردد. به نظر من روشی از آموزش صحیح و عملی می‌باشد که

بر اساس توانائی‌ها و نیازهای هنرجویان تنظیم گردیده باشد. می‌بایست آزادی لازم را در آموزش دانشگاهی و مدرسه‌ای برای معلمین هنر قایل شد و فقط کلیات مباحث فوق را به آنان متذکر شد - امروزه در بسیاری از کشورهای اروپایی از جمله فرانسه، روش معلم و شاگردی اساس آموزشی هنری و دانشگاهی می‌باشد. روشی که سالیان پیش در ایران و در مدارس و حوزه‌های ما رواج داشته است. اینک نحوه معلم و کلاسی که جایی در آموزش روز ندارد را تجربه می‌نمائیم.

۵- من ترکیب بندی رابه سه بخش، ترکیب بندی خطی. ترکیب بندی تیره روش و ترکیب بندی در رنگ تقسیم کرده‌ام. زیرا کمیوزسیون تنها در عامل تیره روش و خط و... نمی‌باشد و رنگ نیز به سان سایر ارزشها، توانایی ترکیب را دارد.

۶- در این رساله سعی بر این دارم که نندی بروشهای معمول آموزش طراحی و نقاشی داشته و همچنین دادن پیشنهادهایی در این زمینه است و در نهایت ارائه شیوه‌ای از آموزش که بر آن تاکید دارم، می‌باشد.

۷- در روشهای آموزشی انجام کافی نبوده و هر معلمی بر حسب توانایی و خلاقیت خویش کلاس را اداره می‌کند و غالباً معلمین بر سر اصلی ترین و اساسی ترین مسائل هنر، اشتراک نظر ندارند و همین امر موجب تناقض های فراوانی در برخوردهای آموزشی خواهد بود.

۸- روشهای آموزشی بنوعی می‌باشد که هنرجویان، توانایی انجام هیچ کار در آمد زایی را ندارند و غالباً از انجام ساده ترین کارهای محوله در جامعه وا می‌مانند.

۹- در زمینه تالیف کتابهای آموزشی و جزوات، کار چندانی صورت نگرفته است و اکثر نوشته‌ها ترجمه‌هایی که در این زمینه صورت گرفته است دارای مشکلات فراوانی می‌باشند برای رسیدن به روش آموزشی نوین و توانمند می‌بایست به تحقیقات زیر بنایی اهمیت داده شود. موارد ذکر شده، مشکلات موجود در روشهای آموزشی هنری باشد که به همراه پیشنهادهایی جهت شکل گیر شیوه‌های آموزشی مناسب ارائه شده است. موارد فوق در پیشگفتار و مقدمه به صورت کامل آمده است.

فهرست عناوین

صفحه	عنوان
۱	پیشگفتار.....
۵	مقدمه.....
۷	فصل اول: تاریخچه آموزش طراحی
۸	۱. آموزش هنر طراحی در ایران.....
۲۲	۲. آموزش هنر طراحی در سایر جوامع.....
۲۳	۱-۲. تمدنهای اولیه.....
۲۳	۱-۱-۲. مصر باستان.....
۲۴	۲-۱-۲. یونان و روم باستان.....
۲۶	۲-۲. شرق دور.....
۲۶	۱-۲-۲. هند.....
۲۸	۲-۲-۲. چین.....
۲۹	۲-۲-۲. ژاپن.....
۲۹	۳-۲. قرون وسطی.....
۳۱	۴-۲. رنسانس.....
۳۴	۵-۲. باروک.....
۳۶	فصل دوم: مختصری درباره طراحی
۳۷	۱. مختصری درباره طراحی.....
۵۲	۲. اصول ششگانه در هنرهای تجسمی.....
۵۵	فصل سوم: ترکیب بندی (کمپوزیسیون)
۵۸	۱. کمپوزیسیون خط.....

۶۲	۲. کمپوزسیون تیره - روشن
۶۶	۳. کمپوزسیون رنگ
۶۹	۱. نوع رنگ (<i>Chroma</i>)
۷۰	۲. اشباع
۷۰	۳. درجه درخشندگی
۷۲	انواع تضاد در رنگ
۷۲	۱. تضاد در نهاد رنگ
۷۲	۲. تضاد تیره - روشن
۷۲	۳. تضاد، گرم و سرد
۷۳	۴. تضاد رنگهای مکمل
۷۳	۵. تضاد همزمان
۷۳	۶. تضاد کیفیت
۷۳	۷. تضاد کمیت
۷۳	تحرک شکلها
۷۵	تناسب و مقیاس
۷۶	فضای تخت یا کم عمق
۷۸	مثبت و منفی
۸۱	انواع کادرها
۸۴	پرسپکتیو
۱۰۶	فصل چهارم:
۱۰۷	کنتراست (تضاد)
۱۰۹	۱- کنتراست در ترکیب بندی
۱۱۱	۲- کنتراست در رنگمایه
۱۱۲	۳- کنتراست در رنگ

۱۱۳ ۴- کنتراست در شکل

۱۱۵ ۵- کنتراست در اندازه

۱۲۰ **فصل پنجم:**

شیوه‌های طراحی

۱۲۱ خط خطی کردن

۱۲۵ اسکیس حالت

۱۲۸ طراحی با خطوط محیطی

۱۳۴ طراحی هندسی (برخورد هندسی با موضوع)

۱۴۰ تصرف در شکل و فرم

۱۴۷ بافت (تکسچر)

۱۵۳ کلاژ (Collage)

۱۵۷ **فصل ششم:**

مباحث نظری طراحی

۱۵۸ طراحی ذهنی

۱۶۱ قالبهای روانی

۱۶۴ شیوه‌های بیان

۱۷۶ تقلید

۱۸۱ مطالعه آثار طراحان و نقاشان

۱۸۹ **فصل هفتم: نمونه‌های از آثار طراحان بزرگ تاریخ هنر**

۲۱۴ **نتیجه‌گیری.**

۲۲۲ **چکیده رساله (لاتین)**

۲۲۴ **منابع (فارسی و لاتین)**

۲۲۸ **ضمیمه: درآمدی بر بخش عملی (پروژه عملی).**

تصاویر عملی پروژه

پیشگفتار

بحث و بررسی پیرامون آموزش هنر از ضرورت‌های اساسی در پژوهش‌های دانشگاهی است. فرض بر این است که یک نظام آموزشی (دانشگاهی) صحیح و معتبر بایستی همواره پویا و در حال تحول باشد و کار خود را با تحولات جامعه و زمان بهبود بخشد، اگر این فرض را بپذیریم ناچار به اهمیت کند و کاو در زمینه آموزش نیز اذعان خواهیم داشت. ضرورت توجه به این مبحث به ویژه زمانی آشکار می‌شود که ما با تحول کمی بی سابقه‌ای در عرصه آموزش دانشگاهی رو به رو هستیم. اگر جامعه دانشگاهی و نهادهای پژوهشی و هنری موجود، این ضرورت را جدی نگیرند گسترش کمی دانشگاه‌ها کاهش کیفی و بحران‌های علمی و آموزشی فراگیری را در پی خواهد داشت.

علاقه‌ام به این کار در این بود که می‌دیدم مراکز هنری و دانشگاهی ما فاقد یک سنت اصیل آموزشی هستند و روش منسجم و شناخته شده‌ای برای آموزش و تفهیم مباحث تحصیلی رشته هنری وجود ندارد. هر استادی بر حسب سلیقه و خلاقیت در حد دانش خویش شیوه‌ای دارد و عموم آنها نیز دلسوزانه در پیشبرد کار خویش می‌کوشند، اما به دلیل فقدان همسویی و عدم توافق نظری درباره اصول بنیادین هنر، تلاشهای فردی آنان راه به جایی نمی‌برد. دانشجویان و هنرجویان رشته‌های هنری به رغم علاقه‌ای که به رشته درسی خویش دارند غالباً با مخالفت‌های آشکار و پنهان اطرافیان

مواجه هستند و با احساس غبن و لجاجت توأمان پا به مراکز دانشگاهی می‌گذارند و با این احوال و در حالی که این عاشقان هنر وارد مراکز می‌شوند غالباً سرخورده و پشیمان می‌شوند و تعداد انگشت شماری - آنهم به خاطر توانائی‌های فوق‌العادشان - راه خویش را پیدا می‌کنند. آموزش طراحی و نقاشی در مراکز دانشگاهی به شکلی می‌باشد که اغلب فارغ‌التحصیلان آن توانائی انجام هیچ کار درآمدزائی را ندارند و تخصص آنها با هم‌ردیفانشان در جوامع دیگر قابل قیاس نیست. و این به دلیل آن است که نظام آموزشی، پویا و بالنده نیست و مورد بازنگری و ارزیابی جدی و مستمر قرار نمی‌گیرد. کافی است نگاهی به مدارس و دانشکده‌های هنری بیاندازیم در می‌یابیم که حتی در بهترین آنها مراکز آموزش مسیر قهقرایی را پیموده‌اند و به عصر مزین‌الدوله و کمال‌الملک برگشته‌اند و اساتید اصرار به بازنمایی و تولید کمال‌الملک‌های کوچکتر را دارند، و حتی از این کار نیز بازمانده‌اند!! و این به آن دلیل است که جامعه ما در ارزیابی منزلت علوم همیشه راه افراط و تفریط پیموده است و این ارزش‌گذاری همواره متأثر از مولفه‌های اقتصادی، سیاسی و عقیدتی بوده است، زمانی دوره سوفی مسلکی بوده و علوم طبیعی و مطلقه به باد تمسخر گرفته می‌شدند و اینک که جامعه در قبضه سوداگری است هر چه به کار در آمد معیشت بیاید ارزشمندتر دانسته می‌شود. آموزش هنری در جامعه ما از دو مجرای خصوصی و عمومی تأمین می‌شود و به رغم رشد کمی آن بازده کیفی چندانی نداشته است و هم اکنون آموزشگاه‌های هنری بسیاری در تهران و شهرستانها مشغول فعالیت می‌باشند که صرفاً با اهداف سرگرم کردن مراجعه‌کنندگان و با کسب درآمد گردانندگان آن تشکیل می‌شوند.

دانشگاه‌هایی که به ظاهر برای پاسخ‌گویی به نیازهای آموزشی تأسیس شده‌اند نیز از این قاعده مستثنی نیستند، در این مراکز هر سال انبوهی از دانشجویان واحدهای درسی می‌گذرانند

آموزش‌های عملی و نظری می‌بیند، پروژه‌های پایانی می‌دهند و فارغ‌التحصیل می‌شوند اکنون دیگر تفاوت چندانی میان دانشگاه آزاد، انتفاعی و دولتی و غیر وجود ندارد. و «اپیدمی کمیت» به شکل مخوف خود گسترش یافته است و هرکس که پول بیشتری می‌دهد در اولویت قرار می‌گیرد. دانشگاهها از اختصاص امکانات کارگاهها و فضای مناسب به هنر جویان در مانده است و این در حالی است که کلاسهای آزاد و شبانه و غیره برگزار می‌کند.

هر کدام از دانشکده‌های هنری به سویی جهت‌گیری کرده‌اند و هیچ یک حرف دیگری را پذیرا نیستند، هنگام قضاوت آثار و به اصطلاح فرهنگی مابانه آن «ژوژمان» هر کدام از معلمین به تعداد کلاس تکثیر شده و فتوکپی کم‌رنگی از خودشان برجای می‌گذارند، هنگامی که معلمی روند شخصی خود را بر هنر جویان تحمیل می‌کند، دیگر جایی برای خلاقیت و رشد هنری باقی نمی‌ماند.

زمانی که باور کرده‌ایم که تمام حقیقت را در خود داریم، اولین و بزرگترین اشتباهمان را انجام داده‌ایم. در این مدارس می‌بایست فضای آموزش گونه‌ای طراحی گردد که هنر جویان بدون دغدغه از شیوه و سبک و غیره به کارشان بپردازند و پس از فراگیری اصول اولیه و تمرینهای مربوط به آن آزادانه و در جهت شکوفائی درونشان سیر نمایند و بدون هیچ قید و بندی روندی که برایشان مناسب تر است را طی نمایند. از این مرحله به بعد مدرس مسئول راهنمایی و همراهی آنان می‌باشد. بین راهنمایی و تجویز اصول شخصی تفاوت بسیار است، چیزی که معمولاً کارساز نبوده و نخواهد بود.

در دانشکده‌های هنری معتبر در دنیا اگر توجه کرد باشیم، اینگونه است که امکانات برای انجام هر برخوردی و نگرشی وجود دارد. دانشجویی پس از فراگیری اصول اولیه در نظر دارد که آناتومی طراحی کند و دیگری به دنبال طبیعت بیجان است و عده‌ای نیز ذهنیت وهمی و سورئالیستی و غیره دارند.

در این مدارس هنرجویانی وجود دارند که ذهنینی واقع‌گرا دارند و جدا کردن اینان از واقعیتها به آسانی میسر نیست و در واقع این امر لزومی ندارد، اینان شبیه سازی می‌کنند و همه چیز را مو به مو نقاشی می‌کنند و کسانی هم وجود دارند که از جنبه‌های دیگری به اشیاء نگاه می‌کنند و از آن بهره‌برداری می‌کنند.

چیزی که معلم هنر باید دنبال آن باشد همان «کشف استعدادها» و «شکلهای ذهنی» هنر جویان می‌باشد ممکن است هنر جویی به سرعت روند شخصی‌اش را دریابد و دیگری زمان بیشتری را نیاز داشته باشد. در صورتی که عجله‌ای در کار باشد نتیجه بدست آمده عبارت خواهد بود «سری آثار» که شکلهای و رنگها در آن درونی نشده‌اند و او فقط تکثیر می‌کند برای خوشایند دیگران و معلم و این ماحصل آن چیزی است که غالباً در دانشکده‌های هنری مان شاهد آن هستیم.

پس از مدتی این هنر جو است که به یک بن بست اساسی می‌رسد و برگشت بسیار مشکل و شاید غیر ممکن باشد و او تبدیل به یک مولد شده است که ماهها و سالها با تولیداتش زندگی می‌کند و فراموش می‌شود هر آنچه که خلاقیت نامیده می‌شود. آیا به دنبال زنده کردن روند مذکور می‌باشیم؟ برای رسیدن به شیوه‌ای از آموزش که در آن خلاقیت جایگاه اساسی تری را به خود می‌گیرد چه باید کرد؟ کدامین روش ما را برای رسیدن به حقیقت یاری می‌کند؟ سئوالهایی که در بخشهای آتی در حد توان به آنها خواهیم پرداخت، جواب را در درون نوشته‌ها می‌توانید بیابید، این شیوه‌ای است که من بر آن تأکید دارم، چه بسا برای تعدادی قابل استفاده نباشد، اما هر چه هست حرکت کوچکی است به امید زایش و باروی. به امید آنروز.